



● معصومه مهرابی  
دانشجوی دکتری زبان شناسی

پدیده و بررسی علل کلامی و اطلاعاتی مرتبط با آن، در پیکره گردآوری شده مورد نظر قلب نحوی بررسی شود و تناظر یا عدم تناظر این فرایند نحوی با کل متن گفتاری مطالعه گردد. در نتیجه این مقاله خواهیم دانست که آیا گزارش ضبط شده کارآمد و مفید بوده است یا نه و چرا؟ مقاله اساساً بر محور الگوی نقش مدار هایمزد در مطالعات قوم‌نگاری ارتباط تنظیم شده است و به ارتباط تنگاتنگ بین ساخت‌های نحوی متن گفتاری و هدف (end) می‌پردازد.

#### مقدمه

تحقیق حاضر، حاصل کاوش‌های نگارنده از لابه‌لای مطالب گردآوری شده و زبان به کار گرفته شده در گزارش‌های

در مطالعات زبان‌شناسی آرایش جملات از دیدگاه‌های مختلفی بررسی شده است. صورت‌گراها آرایش جملات را به پدیده‌ها و عوامل صرفاً صوری ارتباط می‌دهند و نقش‌گرایان آن را تابع عوامل کاربردشناختی و کلامی می‌دانند. یکی از این پدیده‌های زبانی که در خصوص پیوند بین حوزه و نحو کلام مورد استناد است، **فرایند قلب نحوی** است. «قلب نحوی» یک حرکت آشکار نحوی در جمله است که می‌تواند سازه‌های مختلف را درون جمله‌های ساده و مرکب از جایگاه بی‌نشان خود حرکت دهد. مفروض است که این فرایند نحوی با عناصر زبانی و عواملی چون عوامل کلامی و معنایی آمیخته است. در این مقاله کوشش خواهد شد تا پس از معرفی این

ورزشی رادیوست. پیکره زبانی مورد نظر حاصل ضبط سه ساعت از گزارش‌های ورزشی فوتبال است و حاوی دقیقاً دو ساعت و پانزده دقیقه اطلاعات مفید و مناسب موضوع مقاله می‌باشد. این داده‌ها به صورت تصادفی و غیربرنامه‌ریزی شده گردآوری شده‌اند و نگارنده در نظر دارد تا پس از تعریف این فرایند نحوی و ذکر علل و عوامل کلامی - معنایی دخیل در پیدایش این ساخت به این نتیجه دست یابد که آیا گزارش ورزشی مفروض موفق بوده است یا خیر.

## گفتمان گزارش ورزشی گفتمانی نتیجه‌محور است و گزارشی از حیث کلامی موفق‌تر است که از تمامی ساختارهای نحوی بهتر بهره گیرد تا این نتیجه‌محوری را انعکاس دهد.

فرضیه ابتدایی تحقیق این است: اگر قرار است گزارش ورزشی موفق باشد باید زبان به کاررفته در آن متناسب و متناظر با اهداف گزارش باشد. یکی از ویژگی‌های زبان، ساختار نحوی آن و یکی از ویژگی‌های ساختارهای نحوی فرایند قلب‌نحوی است. به همین دلیل مقاله در پی یافتن کارکرد این ساختار نحوی در کل گفتمان است. شایان ذکر است که این تحقیق و فرضیه و داده‌هایش مختصر است و قابل تعمیم به گزارش‌ها و پیکره‌های زبانی دیگر نیست. با انجام دادن کارهای تطبیقی - مثلاً مقایسه میزان کاربرد قلب‌نحوی در بازی دو تیم خارجی با هم و یافته‌های این تحقیق - می‌توان قابلیت تعمیم‌پذیری آن را فراتر برد.

### برخی مفاهیم اساسی

در این بخش سعی خواهد شد تا برخی مفاهیم را که مکرراً به کار گرفته می‌شوند در ابتدا توضیح دهیم.  
زبان گفتاری یا زبان محاوره‌ای رادیو: زبانی است که برای بیان خواست‌ها و نیازهای فوری و اطلاعاتی روزمره

به کار گرفته می‌شود. در این زبان لفظ به اعتبار دلالت بر معنی به کار گرفته می‌شود که بهتر است صریح و رایج باشد تا نامأنوس و ثقیل (برخوردار، ۱۳۸۱: ۱۱۴).

**گزارش:** بررسی، تعریف و تشریح وقایعی که در زمان و مکان دیگری غیر از استودیو اتفاق می‌افتد و در این برنامه چگونگی آن وقایع را برای شنوندگان تشریح می‌کنیم (همان: ۶۸). گزارش‌های زنده و مستقیم بیشتر از اخبار اسنادی و واقعی هستند، زیرا از قبل طراحی نشده‌اند و کسی متن آنها را نوشته است (کرایسل، ۱۳۸۱: ۲۰۴).

**قلب‌نحوی:** به فرایندی گفته می‌شود که طی آن یک عنصر در جمله (از گروه اسمی گرفته تا گروه حرف اضافه‌ای و یا فعل) به همراه نشانه دستوری خود بدون برجای گذاشتن ضمیر در جمله آزاد است جابه‌جا شود. این جابه‌جایی می‌تواند به پیش‌اندسازی عناصر درونی جمله به آغاز منجر شود. عنصر قلب‌شده می‌تواند دارای هر نوع محتوای اطلاعاتی باشد ولی غالباً بر عنصری کهنه برای شنونده دلالت دارد (شهیدی، ۱۳۷۸: ۲۴۱).

● مثال: «دیروز به علی دادم من کتاب رو».

**مبتداسازی:** وقتی عنصری از جایگاه بی‌نشان خود به صورت ضمیر گذرا یا ضمیر ناگذرا به آغاز جمله منتقل شود منجر به ایجاد مبتدای نشان‌دار می‌شود.

● مثال: «کسی به نظر نمی‌رسد خونه باشه» (مبتداسازی ضمیر ناگذرا)

«سینارو، من به خواهرش درس دادم» (مبتداسازی ضمیر گذرا) (همان: ۳).

**(اطلاع کهنه و اطلاع نو) (given and new information)** اطلاع کهنه، اطلاع خاصی است که مستقیماً قابل استخراج باشد به این دلیل که از قبل یا در بافت زبانی یا در بافت غیرزبانی مورد اشاره بوده است.

● مثال: «من رضارا دیدم. او داشت راه می‌رفت».

اطلاع نو، اطلاع قابل استخراج نیست، زیرا یا برای اول‌بار به گفتمان معرفی می‌شود یا اینکه در گفتمان بوده است اما به تازگی کشف و تعیین هویت شده است.

● مثال: - پرواز، ۱۰ داریم و ۱۱.

- دهیه خوبه.

**اطلاع قابل دسترس یا برانگیخته:** میزان درجه قابلیت استخراج‌پذیری آن بین دوتای بالاست.

● مثال: - مقاله را چه کردی؟

- دادم به بچه‌ها. (در اینجا یعنی دانشجویان).

## پیشینه‌ای مختصر

فرایند قلب‌نحوی در زبان‌هایی مانند ژاپنی، آلمانی، هندی، فارسی و بسیاری دیگر از زبان‌های طبیعی دنیا دیده می‌شود و آرایش واژگانی نشانه‌ای را برای جملات مختلف پدید می‌آورد. ویژگی مشترک همه این زبان‌ها این است که دارای آرایش واژگانی آزاد هستند. از زمانی که راس اولین بار در رساله خود از واژه «قلب‌نحوی» استفاده کرد، تاکنون مطالعه این فرایند در راستای تغییراتی که در دستور زایشی رخ داده است بسیار متغیر بوده و از جنبه‌های مختلفی به آن توجه شده است. بنابراین مرور تمام آثار مربوط به قلب‌نحوی در طی این سال‌ها بیشتر به پیچیده‌تر شدن موضوع می‌انجامد و باعث می‌شود که نتوان در چارچوبی خاص به پیگیری این مطالعات پرداخت. دلیل دوم ناممکن بودن بررسی همه آثار، این است که در مطالعات مربوط به قلب‌نحوی این فرایند را به بخش‌های مختلف دستور زبان نسبت داده‌اند. برخی آن را مربوط به بازنمود آوایی می‌دانند و برخی به بازنمود منطقی. در بیشتر رویکردهای ساخت‌گرا گفته شده است که این فرایند هیچ تأثیری بر معنای جمله ندارد (ترینسون، ۲۰۰۱: ۱۹۵).

از آن جمله می‌توان به راس اشاره کرد که از مفهوم گشتار قلب‌نحوی استفاده کرده و قاعده‌ای برای آن به دست داده است:

$$Y-(NP_0VP_0N_0V_0adj_0adv)-(NP_0VP_0N_0V_0adj_0adv) * x \quad (1)$$

۱	۲	۳	۴
۱	۲	۳	۴

او با این قاعده نمی‌تواند قلب‌نحوی دوربرد را توضیح دهد که عنصری را از درون بندی به بند دیگر منتقل می‌کند. راس با دیدگاهی ساختگرا در مورد علت چنین گشتاری چیزی نمی‌گوید و دلیلی ارائه نمی‌دهد و این فرایند را در بخش سبکی دستور جای می‌دهد، به این معنی که این فرایند تغییری در معنی ایجاد نمی‌کند و گشتاری اختیاری است.

نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی (چامسکی) به تبیین دلیل اعمال گشتارها می‌پردازد و قلب‌نحوی را هم یک نوع حرکت آلفا می‌داند. اما بحث اصلی این است که آیا قلب‌نحوی نوعی حرکت موضوع است مثل ارتقا و مجهول یا حرکت غیرموضوعی است مانند حرکت پرشوآژه و مبتداسازی؟

ویژگی‌های قلب‌نحوی در میان زبان‌هایی که مطالعه

شده‌اند شبیه حرکت پرشوآژه و مبتداسازی عنوان شده است. بر اساس این قلب‌نحوی هم معمولاً عنصری را به سمت چپ جمله منتقل می‌کند و در زبان‌هایی مانند ژاپنی، کره‌ای، هندی و آلمانی اجازه حضور اثر وابسته را می‌دهد.

در برخی از این زبان‌ها مثل ژاپنی، کره‌ای و هلندی قلب‌نحوی می‌تواند دوربرد باشد و عنصری را از بندی به بند دیگر منتقل کند. سائیتو بر این باور است که قلب‌نحوی یک حرکت غیرموضوعی است اما تأثیر حرکات غیرموضوعی را بر معنا ندارد. به اعتقاد وی قلب‌نحوی دوربرد به صورت چرخه‌ای انجام می‌گیرد. پس از آنکه قلب‌نحوی به‌طور منفصل در آلمانی و هندی مطالعه شد مشخص گردید که این حرکت پیچیده‌تر از آن است که پیشتر تصور می‌شد. اکثر مطالعات نشان داده‌اند که قلب‌نحوی دوربرد حرکت غیرموضوعی است، درحالی‌که قلب‌نحوی کوتاه می‌تواند در برخی از موارد و حرکت موضوعی باشد. سکرینا معتقد است که قلب‌نحوی درون گروه فعلی هم مشخصات موضوعی را داراست و هم غیرموضوعی (راسخ، ۱۳۸۲: ۱۵۳).

نخستین بار دبیر مقدم معادل «قلب‌نحوی» را در فارسی به کار گرفت و آن را مخصوص زبان‌هایی می‌داند که دارای آرایش واژگانی آزاد هستند (همان: ۸). او در تمایز بین زبان‌های ۷۵ (اول فعل، بعد مفعول) و ۵۷ (اول مفعول، بعد فعل) به نتایج جالبی درباره فارسی رسیده است: یا فارسی در مرحله انتقال از ۵۷ به ۷۵ است و یا اینکه فارسی در اصل زبانی با آرایش واژگانی آزاد است. فارسی باستان آرایش واژگانی آزاد داشته است درحالی‌که فارسی میانه ترکیبی (configurational) بوده است. او معتقد است که قلب‌نحوی عملاً در نوشتار به کار نمی‌رود و در گفتار هم تمایل به استفاده از آن محدود است (همان: ۹۲).

راسخ هم در رساله خود پس از بررسی تفصیلی این فرایند نحوی معتقد است که این فرایند برخلاف نظر بسیاری از زبان‌شناسان حرکتی اختیاری نیست و در فارسی دارای دلایل نحوی نمی‌باشد. مهم‌ترین نقش قلب‌نحوی در جابه‌جایی سازه‌های ضد تأکیدی تغییر ویژگی (+برجسته) است. قلب‌نحوی بر معنای کاربردی جمله تأثیر دارد (همان: ۱۵۵).

کریمی در سخنرانی خود به‌عنوان قلب‌نحوی و آرایش واژگان در زبان فارسی در نخستین کارگاه مسائل



تکیه هویتی قوی‌تر از اطلاعی است. همیشه تأکید هویتی باعث تقابل نمی‌شود. بنابراین کریمی قلب‌نحوی را حاصل عملکرد ویژگی‌های کلامی-کاربردی می‌داند و البته باور دارد که این حرکت تابع شرایط ارتباط حداقل است. او اعتقاد دارد که اگر دو عنصر در جمله دارای ویژگی‌های یکسانی باشند عنصر نزدیک‌تر (یعنی آنچه در نقطه بالاتری از نمودار درختی متناظر با آن جمله است) می‌تواند تحت حرکت قلب‌نحوی واقع شود (همان: ۷۷-۷۱).

بنا بر این اوصاف، قلب‌نحوی بر مبنای کاربردی جمله مؤثر است، اگرچه می‌تواند بر مفهوم تحلیلی تأثیری نداشته باشد. بنابراین، فرایند «قلب‌نحوی» ساختی اختیاری و بدون تأثیر بر ساخت اطلاعی جمله نیست (همان: ۱).

### کارکرد کلامی قلب‌نحوی و مبتداسازی

در نگرش هالییدی، ارکان کلامی جمله شامل ارکان گوینده‌محور آن یعنی مبتدا و خبر از یک‌سو و ارکان شنونده‌محور آن یعنی اطلاع کهنه و نواز سوی دیگر است. این دیدگاه بعدها توسط دیگران - مثلاً گیون - مورد نقد و بازنگری واقع شد (شهیدی، ۱۳۷۸: ۲).

مبتداسازی فرایندی شنونده‌محور است که در آن (چه

زبان‌شناسی زبان فارسی در دانشگاه علامه طباطبایی به تحلیل تاریخی دیدگاه‌های موجود در مورد این حرکت و بیان نظریاتش در این زمینه می‌پردازد. او در این سخنرانی به چند سؤال عمده پرداخت: پدیده قلب‌نحوی چیست؟ چگونه می‌توان آن را در قالب دستور زایشی توصیف کرد؟ ارتباط قلب‌نحوی و حرکت‌های موضوعی چیست و چگونه می‌توان قلب‌نحوی را در قالب برنامه کمینه‌گرا توصیف کرد؟

او آرایش بی‌نشان فارسی را «فاعل+مفعول+فعل» می‌داند، هرچند جای این پرسش وجود دارد که آیا به نظر وی جایگاه مفعول غیرصریح (یعنی «سپیده» در جمله: «به سپیده کتاب را من دادم») قبل از فعل است یا قبل از مفعول؟ آیا آوردن مفعول غیرصریح به قبل از مفعول مستقیم نمی‌تواند جلوه‌ای از پدیده قلب‌نحوی باشد. گویا وی به این پرسش پاسخ منفی می‌دهد. از مثال‌هایی که او ذکر می‌کند چنین برمی‌آید که کریمی حرکت عناصر را در قلب‌نحوی و تأکید در فارسی می‌پردازد و معتقد است که دلیل قلب‌نحوی می‌تواند تأکید باشد. او دو نوع تأکید را در فارسی از همدیگر بازمی‌شناسد: تأکید هویتی و اطلاعی. اولی را دارای تقابل و دومی را دارای اطلاع نو می‌داند.

ضمیر گذرا و چه ناگذرا) عنصر مبتدأ شده همواره اطلاعی کهنه برای شنونده است و عنصر مبتدأ شده اطلاعی کهنه یا نو برای کلام محسوب می‌شود (همان: ۲۳۶). بنابراین شنونده در برخورد با عناصر مبتدأ شده آنها را اطلاعاتی آشنا و در دسترس برای خود تلقی می‌کند و انتظار دارد که اطلاعی کهنه به او عرضه شود. در فرایند مبتدأ سازی عنصر اول نسبت به عنصر دوم از قابلیت دسترسی و میزان آشنایی بیشتری برای شنونده برخوردار است.

- در فرایند قلب نحوی هر نوع اطلاعی می‌تواند به جایگاه آغازین جمله منتقل شود ولی تمایل غالب بر پیشایندی عنصری است که برای شنونده و کلام کهنه باشد.

- هر دو فرایند قلب نحوی و مبتدأ سازی منجر به ایجاد مبتدأ نشان دار می‌شود و در هر تمایلی غالب برای پیشایند سازی عنصری کهنه برای شنونده و آشناتر برای او در مقایسه با عنصر دوم دیده می‌شود. تفاوت این دو فرایند در این است که مبتدأ سازی فرایندی مشروط و مقید است که در چارچوب قواعد نحوی عمل می‌کند در حالی که قلب نحوی فرایندی آزاد است و تا جایی که جنبه ارتباطی کلام مختل نشود می‌تواند فارغ از ملاحظات نحوی و اطلاعاتی به جابه‌جایی عناصر بپردازد (همان: ۲۴۱).

بنابراین در جمله مفروضی که سه سازه داشته باشد می‌توان از حیث اطلاعی جمله مقلوب را دارای ویژگی‌های زیر دانست (فلش‌ها درجه‌بندی و شهرت وضعیت را نشان می‌دهند):

عنصر اول	عنصر دوم	عنصر سوم
برجستگی ۳	برجستگی ۲	برجستگی ۱
اطلاع کهنه ۳	اطلاع کهنه ۲	اطلاع کهنه ۱ = نو

### بررسی و مطالعه پیکره مفروض

در جملات زیر که همگی مأخوذ از پیکره زبانی مفروضند سعی می‌شود تا شواهد موجود در پیکره که همگی از ساخت قلب نحوی برگرفته شده اند ارائه شود تا در بخش پایانی مقاله به نتایج مورد اشاره همچون عبارات مستند نگریسته شود. به چند نمونه از جملات توجه کنید:

- شلوار ورزشی و جوراب مشکی رو هم داوران بر تن دارند.
- دور می‌کنه رحمان رضایی یک لحظه توپ رو.
- جمع می‌شوند بازیکنان در یک سوم منطقه چپ زمین.
- از پشت سرش می‌آد تا صاحب توپ بشه تاکهارا.
- یک لحظه تعادلش را از دست می‌ده بازیکن شماره ۸، تامارا.

- کی تمام می‌شه این بازی؟
- نارازاکی صحبت می‌کنه با دوم مدافع.
- تماشاگران ایرانی تشویق می‌کنند تیم ما رو.
- زندی، توپ به پاش بر خورد می‌کنه. (مبتدأ سازی ضمیر گذرا)

- توپ را بچه‌ها صاحب می‌شوند. (مبتدأ سازی ضمیر ناگذرا)
- ضربه سر را در بین راه سفیدپوشان کشور ما می‌زنند.

- حسین کعبی صحبت می‌کنه با بازیکنان تیم ما.
- با ضربه سر یک لحظه توپ رو بچه‌ها دور می‌کنند.
- حالا اشتباه می‌کنه هاشمیان.
- می‌گیرند ژاپنی‌ها با خطا توپ را.
- می‌گیرند توپ را بچه‌های ما.

- خیلی سنگین حرکت می‌کنه بازیکن شماره ۲.
- پشت محوطه جریمه ما ژاپنی‌ها خیمه زده‌اند.
- همه‌جای زمین هستش این ناکاتا.
- نباید با توپ ور بره زیاد علی کریمی.
- ترک کرده بود دروازه رو میرزاپور.
- حالا توپ رو پرتاب می‌کنه حسین.
- میرزاپور این بار خوب جمع می‌کنه ضربه سر رو.
- چه فرصتی را از دست می‌دهند بچه‌ها.
- صحبت می‌کنه دروازه‌بان کره.
- خیلی خوب حرکت کرد مهدوی کیا.
- در زمین کره‌ای‌ها صاحب توپ هستند.
- کعبی می‌زنه تویش رو.
- می‌آرن توپ را به منطقه راست زمین.
- می‌آد توپ به زمین ما.

این مثال‌ها فقط بخشی از مثال‌های گردآوری شده است



که تقریباً ۲۰ تا ۳۰ درصد این دو گزارش دارای جملات مقلوب است.

### خلاصه، نتیجه‌گیری و ارائه چند پیشنهاد

در سراسر پیکره مورد مطالعه سعی شده است که شرایط گزارش ثابت نگه داشته شود مثلاً از گزارشگری آقای سلطان‌پور در هر سه ساعت بهره گرفته شده و همچنین هر دو بازی (ایران-ژاپن و ایران-کره) جزو مسابقات خارجی محسوب می‌شوند.

هدف از ثبات شرایط دستیابی به نتایجی دقیق‌تر بوده است تا حتی‌الامکان تأثیر عوامل دیگر مانند هیجان یا عوامل مربوط به گزارشگر و مکان گزارش به صفر برسد. نگارنده این مقاله معتقد است که این گزارش ورزشی می‌تواند در زمره بهترین گزارش‌ها از دیدگاه کلامی می‌تواند باشد به دلایل زیر: ۱. در همه جملات مقلوب میزان برجستگی فعل از فاعل بیشتر است و این نشان می‌دهد که اهمیت و تأکید بر فعل در بازی فوتبال از فاعل بیشتر است و این امر در تناظر با هدف مسابقه فوتبال است که در آن اگر نوع بازی اهمیت دارد، اما نتیجه پراهمیت‌تر است.

۲. استفاده گزارشگر از دیگر گشتارهای نحوی نشانگر انعطاف‌پذیری او و درگیری او در مسابقه است و نکته بسیار مثبتی برای او تلقی می‌شود. مثلاً استفاده از گشتار حذف به‌قرینه فعل (gapping): فرصت برای بچه‌های ما [هست]؛ علوی در مرکز زمین [است].

۳. استفاده از شبه‌اسنادسازی و اسنادسازی: «این وحید هاشمیان بود که دروازه را باز کرد».

۴. استفاده از کوتاه‌ترین و صریح‌ترین بیان به‌گونه‌ای موجز: کلماتی چون ضربه، ارسال، حرکت، انتقال، برگشت، پرتاب، ... که همگی دارای حالت فاعلی برای افعال همکرد خود هستند به ایجاز کمک می‌کند.

۵. در نهایت آنچه که در این گزارش اهمیت داشته و از برجستگی بیشتری برخوردار بوده است یا قیود حالتند و یا افعال. فاعل‌ها اغلب به آخر جمله رانده می‌شوند و به‌مثابه اطلاع‌نوا ارائه می‌شوند.

علاوه بر این ویژگی‌های مثبت که در گزارش این گزارشگر دیده شد نکاتی هستند که باید مورد نقد و بازنگری واقع شوند:

الف: استفاده بیش از حد نیاز از افزایش و کاهش معنایی مثلاً حذف فاعل‌ها و مفعول‌ها که همگی توسط بافت جبران می‌شوند اما ساخت نحوی جمله را با مشکل مواجه می‌کند.

مثال: «نکونام جمع می‌کند. این بار با پای چپ عالی زد.»  
ب: گاهی تم‌سازی در شیوه نقل گزارش به هم می‌خورد و در نتیجه این امر پیوند (cohesion) از بین می‌رود.  
مثال: ضربه سر را در بین راه سفیدپوشان کشورمان می‌زنند. (بلافاصله بدون مکث این جمله: «اولین بازیکن اختلاری علی کریمی»)

در پایان باید گفت که گفتمان گزارش ورزشی گفتمانی نتیجه‌محور است و گزارشی از حیث کلامی موفق‌تر است که از تمامی ساختارهای نحوی بهتر بهره‌گیرد تا این نتیجه‌محوری را انعکاس دهد. در گزارش‌های مفروض با استفاده از فرایند قلب‌نحوی همواره فعل نسبت به فاعل برجستگی داشته است و اطلاع‌کننده‌تری محسوب می‌شده است، به‌نحوی که می‌توان گفت در این نوع از گزارش‌ها ترتیب و آرایش جملات بیشتری به OVS اول مفعول بعد فعل بعد فاعل نشاندار نزدیک است و دلیل این امر فقط کلامی است و نه نحوی. بنابراین فرضیه تحقیق ثابت شد.

### منابع:

- برخوردار، ایرج (۱۳۸۱) اصول تهیه برنامه‌های رادیویی، تهران: تحقیق و توسعه صدا  
راسخ مهند، محمد (۱۳۸۲) «قلب‌نحوی و زبان فارسی» (رساله دکتری در رشته زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی)  
شهیدی، نوشین (۱۳۷۸) «مبتداسازی در زبان فارسی با نگاهی نقش‌گرا» (پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی)  
کرایسل، اندرو (۱۳۸۱) درک رادپو، ترجمه معصومه عصام، تهران: تحقیق و توسعه صدا  
لطفی‌پور ساعدی، کاظم (۱۳۷۱) «درآمدی به سخن‌کاوی»، مجله زبان‌شناسی، ش ۱، صص ۳۷-۹

- Brown, G. & G. Yule (1983) *Discourse Analysis*, Cambridge: Cambridge university press  
Cameron, D. (2000) *Working with Spoken Discourse*, London: Sage  
Dick, S. C. (1980) *Studies in Functional Grammar*, London: Academic press  
Thrainsson, T. (2001) "Object Shift and Scrambling", Batin M. & Ch. Collins (eds), *The Hand-Book of Contemporary Syntactic Theory*, London: Blackwell  
Wardhaugh, R. (1986) *An Introduction to Sociolinguistics*, London: Blackwell::